



## مقدمه

نابرابری و فقر واقعیت سخت زندگی انسان‌های بی‌شماری در طول تاریخ و در تمام کره خاکی بوده است. شاید در ابتدا این موضوع ساده به نظر برسد، ولی هم از دیدگاه مسائل نظری و هم روش‌های اجرایی مقابله با آن، مسئله‌ای پیچیده است. مفهوم فقر که زمانی محدود به فقر درآمدی و به معنای عدم دسترسی به ضروری‌ترین نیازهای انسان، همچون غذا و سرپناه بود، در پرتو تحول در نگرش به فقر در اقتصاد و علوم اجتماعی در دهه‌های اخیر به مفهوم پیچیده فقر قابلیت‌ی و مقولاتی همچون عدم دسترسی به آموزش و بهداشت، فرصت‌های برابر، محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی از جمله عدم برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، نبود امکان برخورداری از مشارکت در نهادهای اجتماعی، نقض حقوق مدنی و ناتوانی در خروج از وضعیت فقر، گسترش یافته است.

در این پژوهش، قصد داریم رابطه میان کیفیت محیط نهادی و نابرابری را به صورت تجربی بررسی کنیم. به دلیل تفاوت‌های نهادی در نقاط مختلف جهان، هر جامعه محیط نهادی مخصوص به خود دارد که شامل سلسله‌مراتبی از انواع مختلف نهادهاست: ارزش‌ها، هنجارها، پیمان‌ها، قوانین و قواعد ویژه، خواه رسمی، خواه غیررسمی (Williamson, 2000). تحلیل ماهیت نهادها می‌تواند منجر به درک بهتر عوامل نابرابری و فقر و ارائه راهبردهای مؤثرتر کاهش نابرابری شود. بر این مبنا، سرعت‌بخشیدن به فرآیند کاهش نابرابری و فقر، راهبردی نیاز دارد که علاوه بر بهبود سرعت رشد اقتصادی، ابعاد دیگری شامل از میان برداشتن محدودیت‌های نهادی و ایجاد امکان‌های جدید را نیز مورد توجه قرار دهد. عواملی نظیر مقررات زاید دولتی، انحراف‌های قیمتی، نرخ‌های نامناسب مالیات، بی‌ثباتی اقتصادی، فساد، نقض حقوق مالکیت، تنش‌های سیاسی، ناکارایی سیستم قضایی و... از یک طرف و ثبات اقتصادی و سیاسی، توسعه تجارت خارجی، گرایش به تولید، توسعه و توانمندی بخش خصوصی و حذف انحصار دولتی و رقابتی‌کردن بازار و همچنین اقتدار و کارآمدی نظام قضایی و... نتیجه عملکرد نهادهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی هر کشور است. همانطور که در ادامه بیان می‌شود، یکی از عوامل توزیع منابع در جامعه نهادها هستند. بنابراین در کاهش یا افزایش نابرابری و فقر اثرگذار خواهند بود. همچنین ممکن است افزایش و یا کاهش نابرابری در تغییر محیط نهادی اثرگذار باشد. بنابراین لازم است به صورت تجربی اثر شاخص‌های محیط نهادی، بر نابرابری و فقر و بالعکس بررسی شود.

در ادامه ضمن بررسی مطالعه‌های انجام‌شده در این زمینه، مبانی نظری پژوهش بررسی و طی آن الگویی جهت توضیح اثر نهادها بر توزیع منابع و عملکرد اقتصادی ارائه می‌شود. سپس اثر نهادها بر نابرابری با استفاده از یک الگوی تجربی مورد آزمون قرار می‌گیرد.

## مبانی نظری پژوهش

نهادهای قوانین بازی در جامعه‌اند، یا به عبارتی سنجیده‌تر قیودی وضع شده از جانب نوع بشر هستند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در نتیجه نهادها سبب ساختارمندشدن انگیزه‌های نهفته در مبادله‌های بشری می‌شوند؛ چه این مبادلات سیاسی باشند، چه اقتصادی و چه اجتماعی (نورث، ۱۳۸۵). در یک تقسیم‌بندی، نهادها به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. نهادهای رسمی<sup>۱</sup> شامل قوانین تدوین شده از سوی دولت، مقررات تدوین شده و اتخاذ شده از سوی نهادهای خصوصی، که از طریق سازوکارهای غیرشخصی، مدون و اجرا می‌شوند و همین‌طور سازمان‌های عمومی و خصوصی فعال تحت لوای قوانین عمومی هستند، نهادهای غیررسمی<sup>۲</sup> که اغلب خارج از نظام قانونی رسمی فعالیت می‌کنند، بیانگر قوانین غیرمدون رفتارهای اجتماعی هستند (بانک جهانی، ۱۳۸۵). در میان نهادهای غیررسمی می‌توان هنجارها، اخلاق، رسوم، تابوها<sup>۳</sup> و ایدئولوژی‌ها را نام برد. این نهادها قوانین رفتاری غیررسمی جامعه هستند، که بخشی از فرهنگ محسوب می‌شوند. نهادهای غیررسمی از طریق انتخاب جمعی جامعه ایجاد می‌شوند و بیشتر به جهان‌بینی موروثی از نسل‌های گذشته بازمی‌گردد. این نهادها در سطح ریشه‌دار اجتماعی تأثیر می‌گذارند که البته مذهب نقش عمده‌ای در آن ایفا می‌کند (ویلیامسون، ۱۳۸۱). در تقسیم‌بندی دیگری نیز می‌توان نهادها را به نهادهای اقتصادی (مانند بازار، مالیات و...)، سیاسی (مانند شفافیت و پاسخگویی دولت، مشارکت و...)، اجتماعی (مانند سرمایه اجتماعی، آزادی و...) و حقوقی (مانند حقوق مالکیت و...) تقسیم‌بندی کرد. اما نهادها چگونه بر توزیع منابع و عملکرد اقتصادی تأثیرگذار هستند؟ از جمله پژوهشگرانی که در این زمینه مطرح است، عجم‌اوغلو است. او در چند مقاله و کتاب به تشریح نقش نهادها در عملکرد اقتصادی و توزیع منابع پرداخته است. به نظر او تمامی نهادهای اقتصادی را جامعه به وجود می‌آورد. برای مثال نهادهای اقتصادی کره شمالی از سوی کمونیست‌هایی وضع شد که در دهه ۱۹۴۰ اداره این کشور را در دست گرفتند. به همین ترتیب نهادهای اقتصادی مستعمرات آمریکای لاتین به وسیله فاتحان اسپانیایی تحمیل شد... سیاست فرآیندی است که از طریق آن یک جامعه قوانینی را که بر آن حکم خواهد راند انتخاب می‌کند (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳). بنابراین کشورها از نظر موقعیت اقتصادی با هم متفاوتند، زیرا از لحاظ نهادها، قوانین مؤثر بر نحوه عملکرد اقتصاد و محرک‌های انگیزاننده افراد، یکسان نیستند (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳). وی برای تشریح نظر خود در دو مقاله با عناوین نهادها به عنوان یک علت اساسی رشد بلندمدت (Acemoglu, Johnson & Robinson, 2005) و نقش نهادها در

1. Formal Institutions
2. Informal Institutions
3. Taboos

رشد و توسعه (Acemoglu & Robinson, 2010) جهت تبیین اثر نهادهای مختلف بر عملکرد اقتصادی و توزیع منابع، الگویی ارائه کرده است که در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم.

نهادهای اقتصادی برای رشد اقتصادی مهم هستند زیرا انگیزه بازیگران کلیدی اقتصادی را در جامعه شکل می‌دهند. به خصوص سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی و فناوری و سازماندهی تولید را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر چه ممکن است عوامل فرهنگی و جغرافیایی برای عملکرد اقتصادی مهم باشند، تفاوت در نهادهای اقتصادی منبع اصلی تفاوت میان کشورها در رشد اقتصادی و رونق است. نهادهای اقتصادی نه تنها پتانسیل رشد اقتصادی یکپارچه اقتصاد را تعیین می‌کنند، بلکه خروجی‌های اقتصاد شامل توزیع منابع در آینده (مثل توزیع ثروت، سرمایه فیزیکی یا سرمایه انسانی) را نیز تعیین می‌کنند. به عبارت دیگر نه تنها اندازه یک جامعه را، بلکه چگونگی تقسیم این یک در میان گروه‌های مختلف و اشخاص در جامعه را نیز تعیین می‌کنند (Acemoglu et al., 2005, 389-392). این ایده را در شکل شماتیک زیر خلاصه کرده‌ایم:

$$\left( \text{نهادهای اقتصادی} \right)_t \Rightarrow \begin{cases} \left( \text{عملکرد اقتصادی} \right)_t \\ \left( \text{توزیع منابع} \right)_{t+1} \end{cases}$$

نهادهای اقتصادی درون‌زا هستند بدین معنی که آنها به عنوان انتخاب جمعی جامعه تعیین می‌شوند. به هر حال تضمینی که همه اشخاص و گروه‌ها یک مجموعه نهادهای اقتصادی یکسان را ترجیح دهند وجود ندارد. زیرا نهادهای اقتصادی متفاوت منجر به توزیع متفاوت منابع می‌شود. بنابراین عموماً باعث تضاد منافع میان گروه‌های متفاوت و اشخاص در طول انتخاب نهادهای اقتصادی می‌شود. بنابراین چگونه تعادل نهادهای اقتصادی تعیین می‌شود؟ برای مثال اگر دو گروه با ترجیحات متضاد در طول مجموعه نهادهای اقتصادی وجود دارد، ترجیحات کدام گروه غالب می‌شود؟ پاسخ این است که بستگی به قدرت سیاسی دو گروه دارد. اگر چه کارایی یک مجموعه از نهادهای اقتصادی ممکن است در این انتخاب نقش بازی کند، ولی در نهایت قدرت سیاسی تعیین‌کننده است. به احتمال زیاد گروهی که قدرت سیاسی بیشتری دارد، مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی را که ترجیح می‌دهد حفظ می‌کند. این امر منجر به ساخت دومین چارچوب ما می‌شود:

$$\left( \text{نهادهای اقتصادی} \right)_t \Rightarrow \left( \text{قدرت سیاسی} \right)_t$$

اشاره شد که قدرت سیاسی، نهادهای اقتصادی را تعیین می‌کند، ایده این است که منافع متضاد بر سر توزیع منابع وجود دارد و بنابراین به صورت غیرمستقیم روی نهادهای اقتصادی تأثیرگذار

هستند. اما چرا گروه‌ها با منافع متضاد با مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی که رشد یکپارچه را بیشینه می‌کند موافقت نمی‌کنند و سپس به سادگی با استفاده از قدرت سیاسی‌شان، توزیع منافع را تعیین می‌کنند؟ چرا اعمال قدرت سیاسی منجر به ناکارایی اقتصادی و حتی فقر می‌شود؟ به این دلیل است که مشکلات ذاتی تعهد در استفاده از قدرت سیاسی وجود دارد. افرادی که قدرت سیاسی دارند نمی‌توانند متعهد به استفاده نکردن از آن در راستای منافع خود باشند و این مسئله تعهد، یک جدایی میان کارایی و توزیع ایجاد می‌کند. زیرا انتقالات جبرانی معتبر و پرداخت‌های جانبی نمی‌تواند عواقب توزیعی هر مجموعه خاص از نهادهای اقتصادی را متعادل کند.

توزیع قدرت سیاسی در جامعه درون‌زاست. قدرت سیاسی دو مولفه دارد: قدرت سیاسی قانونی و قدرت سیاسی غیررسمی. قدرت سیاسی قانونی اشاره به قدرتی دارد که از نهادهای سیاسی در جامعه نشأت گرفته است. نهادهای سیاسی، مانند نهادهای اقتصادی، تعیین‌کننده محدودیت‌ها روی انگیزه بازیگران است، اما در حوزه سیاسی. نمونه‌ای از نهادهای سیاسی شامل شکلی از حکومت، برای مثال دموکراسی در مقابل استبداد دیکتاتوری است. به عنوان مثال در سلطنت، نهادهای سیاسی، همه قدرت سیاسی را به پادشاه واگذار می‌کنند و محدودیت کمی روی آن اعمال می‌کنند. در مقابل، یک سلطنت مشروطه، که در آن بخشی از قدرت سیاسی پادشاه به پارلمان واگذار می‌شود و از این رو به طور مؤثری قدرت سیاسی پادشاه محدود می‌شود. بنابراین بحث نشان می‌دهد که:

$$\left( \text{قدرت سیاسی قانونی} \right)_t \Rightarrow \left( \text{نهادهای سیاسی} \right)_t$$

به هر حال روی نهادهای سیاسی، قدرت سیاسی اثر بیشتری دارد. گروهی از اشخاص حتی اگر از طریق نهادهای سیاسی قدرتی به آنها واگذار نشود، به عنوان مثال همانطور که در قانون اساسی مشخص شده، با این حال ممکن است دارای قدرت سیاسی باشند. اما این قدرت عمدتاً به صورت تظاهرات مسالمت‌آمیز به منظور تحمیل خواسته‌هایشان بر جامعه است. این نوع قدرت، قدرت سیاسی غیررسمی است، که خودش دو منبع دارد. اول، بستگی به توانایی گروه در پاسخ به مسئله اقدام جمعی دارد، به عنوان مثال اطمینان حاصل شود که افراد با هم عمل می‌کنند حتی زمانی که هر شخص ممکن است انگیزه سواری مجانی داشته باشد. به عنوان مثال دهقانان در قرون وسطی به این دلیل که در قانون اساسی هیچ قدرت سیاسی به آنها داده نشده بود، گاهی اوقات می‌توانستند مسئله اقدام جمعی را حل کنند و برای یک شورش مقابل مقامات متحد شوند. دوم، قدرت سیاسی غیررسمی یک گروه بستگی به منابع اقتصادی آنها دارد، که هم توانایی آنها

را از استفاده (یا سوءاستفاده) از نهادهای سیاسی موجود تعیین می‌کند و هم توانایی آنها را به استفاده از زور علیه گروه‌های مختلف ایجاد می‌کند. از آنجا که ما هنوز یک نظریه رضایت‌بخش در مورد اینکه گروه‌ها قادرند مسئله اقدام جمعی را حل کنند، نداریم، روی منبع دوم قدرت سیاسی غیررسمی متمرکز می‌شویم. از این‌رو:

$$\left( \text{قدرت سیاسی غیررسمی} \right)_t \Rightarrow \left( \text{توزیع منابع} \right)_t$$

در این سیستم پویا، نهادهای سیاسی و توزیع منابع متغیرهای وضعیت هستند. زیرا آنها عموماً به نسبت آرام تغییر می‌کنند و مهم‌تر از آن این‌که آنها نهادهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی را هم مستقیم و غیرمستقیم تعیین می‌کنند. اثر مستقیم آنها سراسر است و قابل درک است. اگر نهادهای اقتصادی همه قدرت سیاسی را در دست یک فرد یا یک گروه کوچک قرار دهند، حفظ نهادهای اقتصادی که حمایت از حقوق مالکیت و فرصت‌های برابر برای همه جمعیت را فراهم می‌کنند، مشکل است. اثر غیرمستقیم از طریق کانال‌های بحث‌شده در بالا کار می‌کند: نهادهای سیاسی، قدرت سیاسی قانونی را که به نوبه خود روی انتخاب نهادهای اقتصادی اثر می‌گذارد تعیین می‌کنند. بنابراین این چارچوب یک سلسله‌مراتب از نهادها معرفی می‌کند، بدین صورت که نهادهای سیاسی، تعادل نهادهای اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و نهادهای اقتصادی خروجی‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند.

از آنجا که مانند نهادهای اقتصادی، نهادهای سیاسی انتخاب جمعی هستند، توزیع قدرت سیاسی در جامعه تعیین‌کننده اصلی تکامل آنهاست. این امر، تمایل به تداوم ایجاد می‌کند: نهادهای سیاسی قدرت سیاسی قانونی را تخصیص می‌دهند و کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند، تکامل نهادهای سیاسی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و عموماً نهادهای سیاسی‌ای را که به آنها قدرت سیاسی می‌دهد انتخاب خواهند کرد. با وجود این، گاهی قدرت سیاسی غیررسمی، تغییر در نهادهای سیاسی ایجاد می‌کند (Acemoglu *et al.*, 2005, 392).

$$\left( \text{قدرت سیاسی} \right)_t \Rightarrow \left( \text{نهادهای سیاسی} \right)_{t+1}$$

قراردادن تمامی این قطعات در یک طرح کلی، چارچوب کلی را ارائه می‌دهد:

$$\left. \begin{array}{l} (نهادهای سیاسی)_t \Rightarrow (قدرت سیاسی قانونی)_t \\ (توزیع منابع)_t \Rightarrow (قدرت سیاسی غیررسمی)_t \end{array} \right\} \Rightarrow \left. \begin{array}{l} (نهادهای اقتصادی)_t \\ (نهادهای سیاسی)_{t+1} \end{array} \right\}$$

$$\Rightarrow \begin{array}{l} (عملکرد اقتصادی)_t \\ (توزیع منابع)_{t+1} \end{array}$$

نهادهای سیاسی و توزیع منابع، دو متغیر وضعیت هستند و دانش این دو متغیر در زمان  $t$  برای تعیین همه متغیرهای دیگر در این سیستم کافی است. در حالی که نهادهای سیاسی توزیع قدرت سیاسی قانونی را در جامعه تعیین می‌کند، توزیع منابع، توزیع قدرت سیاسی غیررسمی در زمان  $t$  را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دو منبع قدرت سیاسی، به نوبه خود انتخاب نهادهای اقتصادی و تکامل نهادهای سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نهادهای اقتصادی خروجی‌های اقتصاد شامل نرخ رشد یکپارچه اقتصاد و توزیع منابع در زمان  $t+1$  را تعیین می‌کنند. اگر چه نهادهای اقتصادی عامل اساسی شکل‌دهی خروجی‌های اقتصادی است، آنها خودشان درون‌زا هستند و از طریق نهادهای سیاسی و توزیع منابع در جامعه تعیین شده‌اند. دو منبع پایداری در رفتار سیستم وجود دارد: نخست، نهادهای سیاسی بادوام هستند و به طور معمول به تغییر بزرگی در توزیع قدرت سیاسی نیاز است تا باعث تغییر در نهادهای سیاسی شود؛ نظیر انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی. دوم، هنگامی که یک گروه خاص به نسبت ثروتمندتر از بقیه است، این امر قدرت سیاسی غیررسمی این گروه را افزایش می‌دهد و آن را قادر به اعمال قدرت به نهادهای اقتصادی و سیاسی در راستای منافع خود می‌کند. این تمایل، دوباره اختلاف ثروت نسبی اولیه را در آینده ایجاد می‌کند.

### پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های انجام‌شده، اولین مطالعه‌ای که به آزمون تجربی رابطه میان کیفیت محیط نهادی و نابرابری درون کشورها پرداخته است، مطالعه چونگ و کالدرون<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) است. در این مطالعه از دو مجموعه داده برای نشان دادن کیفیت محیط نهادی استفاده شده است. اولین مجموعه داده‌های راهنمای بین‌المللی ریسک کشور<sup>۲</sup> است و همچنین از داده‌های اطلاعات ریسک محیطی

1. Chong & Calderón
2. International Country Risk Guide (ICRG)

کسب و کار<sup>۱</sup> استفاده شده است. همچنین از داده‌های دینینگر و اسکوایر برای نشان دادن نابرابری استفاده شده است. این مطالعه، داده‌های ۵۰ کشور را به صورت مقطعی بررسی کرده است. این مطالعه نتیجه گرفته است که رابطه قوی و معناداری میان کیفیت محیط نهادی و نابرابری وجود دارد. شواهد نشان می‌دهد که کیفیت نهادی کشورهای فقیر ارتباط مثبتی با نابرابری درآمد دارد. اما کیفیت نهادی کشورهای ثروتمند ارتباط منفی با توزیع درآمد دارد.

در مطالعه‌ای که از سوی آچیمورا<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) با عنوان «اثر تغییر در نهادهای اجتماعی روی نابرابری درآمد در چین»<sup>۳</sup> انجام شده، تأثیر تغییر در نهادهای اجتماعی نظیر سیستم امنیت اجتماعی رسمی و غیررسمی روی نابرابری درآمد در چین بررسی شده است. این مطالعه رویکرد تحلیل و تجزیه نابرابری با مقایسه اطلاعات خانوار از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ را مورد استفاده قرار داده است. از آنجا که سال ۱۹۹۲ سالی بود که افزایش نقش سازوکار بازار در چین شتاب گرفت، مقایسه این دو دوره تغییر معنادار در نهادهای اجتماعی و تأثیرشان روی نابرابری درآمد را نشان می‌دهد. این اصلاحات اثر قابل توجهی روی توزیع درآمد داشت و منجر به افزایش سریع نابرابری درآمد شد. مطالعه‌ای از سوی اسو و ساویا<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) با عنوان «نابرابری در اقتصادهای در حال توسعه: نقش توسعه نهادی»<sup>۵</sup> انجام شده است. در این مقاله از هر دو روش مقطعی<sup>۶</sup> و داده‌های تابلویی<sup>۷</sup>، برای فهم تجربی تأثیر حقوق مالکیت روی نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه استفاده شده است. در این مطالعه بیان شده است که پژوهش‌های تجربی محدود است و اکثراً تمایل دارند نهادها را به عنوان یک جسم درهم تلقی کنند. در حالی که اگر اثر نهادهای سیاسی و اقتصادی جدا شوند، روشن می‌شود این دو نقش متمایزی دارند. این پژوهش دو فرضیه را مطرح کرده و مورد آزمون قرار می‌دهد: اول اینکه نهادهای اقتصادی می‌توانند اثر مستقیم روی توزیع درآمد داشته باشند، دوم اینکه قدرت سیاسی تقسیم شده میان شهروندان، برای عملکرد نهادهای اقتصادی مهم است، بنابراین نهادها اثر متفاوتی در مراحل مختلف دموکراسی‌سازی<sup>۸</sup> دارند. هر دو فرضیه با تخمین اثر رژیم حقوق مالکیت و دموکراسی سیاسی بر نابرابری درآمد، روی یک نمونه از کشورهای در حال توسعه، آزمون شده است. یک الگو که امکان

1. Business Environmental Risk Intelligence (BERI)
2. Uchimura
3. Impact of Changes in Social Institutions on Income Inequality in China
4. Easaw & Savoia
5. Inequality in Developing Economies: The Role of Institutional Development
6. Cross-section
7. Panel Data
8. Democratisation

اندازه‌گیری اثر متقابل میان دموکراسی سیاسی و حقوق مالکیت را به وجود می‌آورد، تخمین زده شده است. نتایج نشان می‌دهد، حقوق مالکیت به طور معناداری سطح نابرابری درآمد را در بیشتر کشورهای در حال توسعه، به خصوص در محیط‌های سیاسی با دموکراسی پایین افزایش می‌دهد. نتایج بیان می‌کند، نهادها در این اقتصادها تمایل دارند به یک اقلیت خاص خدمت کنند. اثر افزایش نابرابری ممکن است فقط در سیستم‌هایی که قادرند نهادهای سیاسی فراگیر را به اندازه کافی توسعه دهند، متعادل شود. بانک توسعه آسیا<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «کیفیت حکمرانی و نهادی و ارتباطش با رشد اقتصادی و نابرابری»<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۰ ارتباط میان حکمرانی، نهادها، رشد اقتصادی و نابرابری را در مورد کشورهای آسیایی بررسی کرده است. در این پژوهش آمده است با توجه به طبیعت چندبعدی کیفیت حکمرانی و نهادها، کشف نقش ابزاری آن ممکن است نیازمند فراتر رفتن از کلیت آن و نگاه به ابعاد خاص آن باشد. بر اساس نتایج این مطالعه، ابعادی از کیفیت نهادها که با قدرت قابل توجهی، تفاوت میان کشورها را در عملکرد رشد در کشورهای در حال توسعه آسیا توضیح می‌دهند، عبارتند از: اثربخشی دولت، کیفیت نظارتی و حاکمیت قانون. از طرف دیگر این مطالعه رابطه‌ای در موارد حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و کنترل فساد نیافت. چونگ و گرادستین<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) رابطه میان نابرابری و کیفیت نهادها را بررسی کردند. او الگویی پیشنهاد کرد که کیفیت نهادها و توزیع درآمد، به صورت پویا یکدیگر را تقویت می‌کنند. او یک رابطه علیت مضاعف<sup>۴</sup> میان کیفیت بهتر نهادها و توزیع درآمد مساوی برقرار کرد. او مدعی است طبق آمار کشورهای مختلف، همبستگی میان درآمد متوسط و شاخص‌های گوناگون کیفیت نهادها میان ۰/۳ تا ۰/۴۴ متغیر است و بیشترین همبستگی مربوط به حاکمیت قانون است. همین‌طور همبستگی میان شاخص‌های گوناگون کیفیت نهادها و ضریب جینی میان ۰/۴ تا ۰/۴۴ است. او پیشنهاد می‌کند که در اثر نابرابری درآمد ممکن است ثروتمندان و قدرتمندان سیاسی شکل گیرند که باعث براندازی نهادها (یعنی این گروه تمایل دارند کیفیت نهادها پایین نگه داشته شود) شوند و از طرف دیگر کیفیت نهادی پایین هم درجه‌ای از نابرابری را به همراه دارد. این رابطه علیت مضاعف در یک مدل دینامیکی ساده مدل و سپس در چارچوب پنل کشورها تست شده است. این مدل نشان می‌دهد زمانی که تورش سیاسی در طرفداری یا توجه ثروتمندان

1. Asian Development Bank
2. Governance and Institutional Quality and the Links with Economic Growth and Income Inequality
3. Chong & Gradstein
4. Double Causality

زیاد است، نابرابری درآمد و کیفیت نهادی پایین همدیگر را تقویت می‌کنند، که نشان‌دهنده بازخورد مضاعف میان این دو است. در این مدل می‌توان سهم سه نوع رابطه مختلف را اندازه‌گیری کرد: علیت گرنجر<sup>۱</sup> از نهادها به نابرابری، علیت گرنجر از نابرابری به نهادها و علیت همزمان<sup>۲</sup> میان نهادها و نابرابری. نتایج نشان می‌دهد که نه تنها نهادها علیت گرنجر نابرابری هستند، بلکه نابرابری هم علیت گرنجر کیفیت پایین نهادها هستند. علاوه بر این تحلیل نشان می‌دهد در حالی که هر دو جهت علیت در همبستگی میان دو متغیر مؤثر است، جهت علیت از نابرابری به نهادها بر جهت علیت از نهادها به نابرابری غلبه دارد.

در مطالعه دیگری که از سوی سرولاتی، فورچاتو و او<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) با عنوان «نابرابری، نهادها و توسعه»<sup>۴</sup> انجام شده، تکامل درون‌زای<sup>۵</sup> نهادهای سیاسی و اقتصادی و وابستگی متقابل آنها با فرآیند توسعه اقتصادی تحلیل شده است. این پژوهش یک مدل پویا برای مطالعه اتصال تکامل درون‌زای متغیرهای اقتصادی، رژیم سیاسی و نهادهای اقتصادی ارائه می‌دهد. این مدل هم محیط نهادی (وجود حاکمیت قانون)<sup>۶</sup> و هم سیستم اقتصادی (گسترش حق رای)<sup>۷</sup> را که از بازی میان اعضای جامعه پدید می‌آید، انتخاب می‌کند. همچنین می‌تواند تفاوت میان تعادل سیاسی - اقتصادی را آشکار کند. در این مطالعه آمده است: یک جمهوری الیکارشی<sup>۸</sup> با تعریف خوب قرارداد اجتماعی به طوری که تعاملات اقتصادی کارا باشد و فعالیت‌های رانت‌جویانه وجود نداشته باشد، مشخص می‌شود. این رژیم برای سطوح پایین توسعه، پایدار است و هنگامی که نخبگان به مقدار کافی ثروتمندتر از مردماند به طوری که التزام به قانون معتبر است، زیرا فعالیت‌های سودجویانه سودآور نیستند. سطوح متوسط توسعه و نابرابری ممکن است منجر به جامعه‌ای با نهادهای اقتصادی ناکارا شود. این رژیم حاکمیت طبیعت<sup>۹</sup> است. نبود تعریف مناسب ترتیبات نهادی که تنظیم‌کننده تعاملات اقتصادی است، ویژگی این رژیم است. ناکارایی گسترده این نتیجه را پی دارد که فرصت‌های تلاش‌های اقتصادی نامطمئن است و در این شرایط کارگزاران ترجیح می‌دهند درگیر فعالیت‌های رانت‌جویانه شوند. سطوح بالاتر توسعه و توزیع

1. Granger Causality
2. Instantaneous Causality
3. Cervellati; Fortunato & Uwe
4. Inequality, Institutions and Development
5. Endogenous Evolution
6. State of Law
7. The Extension of the Franchise
8. Oligarchic Republic
9. State of Nature

برابر درآمد، پیدایش جمهوری دموکراسی را که با قرارداد اجتماعی توزیع مجدد و نهادهای اقتصادی کارا مشخص می‌شود تسهیل می‌کند. این رژیم فقط زمانی پدیدار می‌شود که هزینه - فرصت توزیع مجدد برای نخبگان زیاد نیست و هنگامی که ناکارایی حاکمیت طبیعت آنقدر زیاد است که منجر می‌شود گروه‌های جامعه به سمت فعالیت‌های رانت‌جویانه نروند. علاوه بر این، در این پژوهش تکامل پویای سیستم پیدایش درون‌زای سلسله‌مراتب نهادهای سیاسی - اقتصادی مشخص شده است. نابرابری در مالکیت منابع طبیعی و توزیع درآمد در تعیین نوع نهادهای پدیدآمده و زمان‌بندی تغییرات، حیاتی است. مخصوصاً با نابرابری بیشتر درآمد اولیه، گذار به دموکراسی به تأخیر می‌افتد. شبیه‌سازی الگو نشان می‌دهد که اقتصادهای نابرابر تمایل دارند دوره‌های طولانی‌تر رکود اقتصاد در سیستم‌های ناکارا را تجربه کنند. در ضمن در این پژوهش ادعا شده است شواهد تاریخی و تجربی، مطابقت با پیش‌بینی‌های نظری دارد. در مطالعه دیگری که به وسیله چچی و گارسیا-پنالوسا<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) با عنوان «نهادهای بازار نیروی کار و نابرابری درآمد»<sup>۲</sup> انجام شده است اثر نهادهای بازار نیروی کار روی نابرابری درآمد خانوار بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد نهادهای بازار نیروی کار همبستگی معناداری با توزیع درآمد در میان کشورها در طول زمان داشته است. نهادهای قوی‌تر نابرابری کمتری را در پی دارد. این مطالعه در تلاش بوده تا نهادهای کمینه‌کننده نابرابری را شناسایی کند. تحلیل‌ها دو دسته از نهادها را مشخص می‌کند. نخستین نهادها، نهادهای تنظیم‌کننده دستمزد هستند؛ در حالی که دومین گروه، نهادهای تأمین‌کننده امنیت شغلی هستند. لازم به ذکر است، درآمد نقش تعیین‌کننده‌ای در نابرابری دارد. در واقع تعیین سهم عادلانه نیروی کار و سرمایه از سود، به عنوان دو عامل تولید، یا به عبارت دیگر سهم‌بری عادلانه عوامل تولید بسیار مهم است. پیکتی در کتاب معروف سرمایه در قرن ۲۱ به این موضوع توجه کرده است و فصل اول این کتاب را به این موضوع اختصاص داده است. به نظر او نابرابری ثروت و نابرابری درآمد ناشی از سرمایه، در عمل همیشه بزرگ‌تر از نابرابری درآمد ناشی از کار بوده است (پیکتی، ۱۳۹۳). البته قوانین مالیاتی نیز بر درآمد اثرگذار است. پژوهش‌های کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد سیاست‌های مالیاتی طی سال‌های ۱۹۶۴ تا ۲۰۰۶ در افزایش نابرابری درآمد مؤثر بوده است (Hungerford, 2011).

---

1. Checchi & Garcia-Penalosa

2. Labour Market Institutions and Income Inequality

## روش پژوهش

همان‌طور که در بحث مبانی نظری نشان داده شد، نهادها نقش مهمی در توزیع منابع اقتصادی دارند. لازم است این موضوع از طریق یک الگوی تجربی نیز آزمون شود. البته باید به این نکته توجه شود که آیا نابرابری نیز روی کیفیت محیط نهادی اثرگذار است؟ برای پاسخ به این پرسش از نظر تجربی، باید علیت میان متغیرهای نهادی و نابرابری بررسی شود. برای این منظور یک الگوی خودهمبستگی برداری<sup>۱</sup> (VAR) را در قالب پنل<sup>۲</sup> ۱۲۱ کشور آزمون می‌کنیم. گفتنی است همان‌طور که گفته شد، مطالعات انجام‌شده تاکنون چنین الگویی را جهت آزمون نقش نهادها در نابرابری و همین‌طور تشخیص جهت علیت با استفاده از این داده‌ها استفاده نکرده‌اند. به صورت الگو (۱) است:

$$y_{i,t} = A(L)y_{i,t} + B(L)x_{i,t} + \eta_t + \mu_i + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

$$x_{i,t} = C(L)y_{i,t} + D(L)x_{i,t} + \phi_t + \psi_i + v_{i,t}$$

$y$  نمایانگر نابرابری و  $x$  نیز نمایانگر نهادها است،  $L$  عملگر وقفه‌ای،  $A$ ,  $B$ ,  $C$  و  $D$  بردار ضرایب، اثرات  $\eta_t$  و  $\phi_t$  زمانی مشاهده‌نشده،  $\psi_i$  و  $\mu_i$  اثرات کشوری مشاهده‌نشده و  $v_{i,t}$  و  $\varepsilon_{i,t}$  پسماندهای رگرسیون هستند. اندیس  $i$  کشور و اندیس  $t$  نیز زمان را بیان می‌کند.

محدودیتی میان پارامترها در معادله‌های مختلف در نظر گرفته نشده (تحلیل VAR غیرساختاری)، و هر معادله را به عنوان یک رگرسیون فرم کاهش‌یافته<sup>۳</sup>، تفسیر می‌کنیم. اثر مستقیم  $x$  روی  $y$ ، با توجه به گذشته داده شده  $y$ ، برابر است با مجموع ضرایب همه وقفه‌های  $x$  روی  $y$ . اما، آزمون اینکه آیا یک متغیر،  $x$  در پیش‌بینی دیگر متغیرها در سیستم،  $y$ ، کمک می‌کند، و رای آنچه گذشته  $y$  پیش‌بینی می‌کند، آزمون علیت گرنجر است و در صورتی وجود دارد که ضرایب  $B$ ، از نظر آماری مخالف صفر باشند. باید توجه داشت که دو موضوع اثر و علیت گرنجر مرتبط هستند ولی یکسان نیستند. موردی ممکن است که یک متغیر قدرت پیش‌بینی برای یک متغیر دیگر داشته باشد، در حالی که اثر آن صفر باشد زیرا ضرایب وقفه‌های مختلف یکدیگر را خنثی می‌کنند. در ساختار ۱۲، می‌گوییم  $x$  علیت گرنجر  $y$  نیست، اگر و فقط اگر بردار  $B(L)$ ، برای همه آنها صفر باشد و  $y$  نیز علیت گرنجر  $x$  نیست، اگر و فقط اگر بردار  $C(L)$ ، برای همه آنها صفر باشد.

برای آزمون الگو از مجموع داده‌های خانه آزادی<sup>۴</sup>، دو شاخص آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی

1. Vector Autoregressive
2. Panel
3. Reduced Form
4. Freedom House

که از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۹ در دسترس است؛ از مجموع داده‌های بنیاد هریتیج<sup>۱</sup>، شاخص آزادی اقتصادی که از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶ در دسترس است؛ از مجموع داده‌های راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری، شاخص کیفیت دولت که شامل موارد فساد، قانون و نظم و کیفیت اداری است و از ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۸ موجود است؛ از شش شاخص حکمرانی خوب برای نشان دادن کیفیت محیط نهادی استفاده شده و از ضریب جینی و درآمد دهک بالا به دهک پایین، برای نشان دادن نابرابری استفاده شده است.

### تجزیه و تحلیل یافته‌ها

خلاصه نتایج در جدول (۱) آورده شده است:

جدول ۱: خلاصه نتایج پژوهش

شماره F	ضریب وقفه متغیر مستقل	متغیر وابسته	شاخص نابرابری	شاخص نهادی
۲۰/۹۸	۰/۰۳	آزادی‌های مدنی	ضریب جینی	آزادی‌های مدنی
۷/۰۷	-۱/۰۸	ضریب جینی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۰/۷۹	۰	آزادی‌های مدنی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۳/۵۰	۳/۵۵	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	ضریب جینی	حقوق سیاسی
۰/۹۴	۰/۰۲	حقوق سیاسی	ضریب جینی	حقوق سیاسی
۱۶/۴۰	-۱/۳۱	ضریب جینی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۰	۰	حقوق سیاسی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۲/۰۷	۲/۹۳	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	ضریب جینی	آزادی اقتصادی
۲/۵۳	۰/۱۸	آزادی اقتصادی	ضریب جینی	آزادی اقتصادی
۳/۶۱	-۰/۱۵	ضریب جینی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۰/۰۷	۰	آزادی اقتصادی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۵/۷۱	-۱/۳۳	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	ضریب جینی	ICRG
۶	۰	ICRG	ضریب جینی	ICRG
۶/۸۶	-۱۱/۴۱	ضریب جینی	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۲/۳۴	۰	ICRG	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین
۳/۳۶	۳۵/۰۹	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا	به ۱۰ درصد پایین

ادامه جدول ۱: خلاصه نتایج پژوهش

شخص نهادی	شاخص نابرابری	متغیر وابسته	ضریب وقفه متغیر مستقل	آماره F
کنترل فساد	ضریب جینی	کنترل فساد	۰	۰/۲۸
	درآمد ۱۰ درصد بالا	ضریب جینی	-۱/۱۹	۰/۴۱
	به ۱۰ درصد پایین	کنترل فساد	۰	۰/۸۶
	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	-۴/۶۰	۰/۲۰
اثربخشی دولت	ضریب جینی	اثربخشی دولت	۰	۰/۴۵
	درآمد ۱۰ درصد بالا	ضریب جینی	-۰/۹۷	۱
	به ۱۰ درصد پایین	اثربخشی دولت	۰	۱/۷۴
	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	-۲/۳۸	۰/۰۶
ثبات سیاسی	ضریب جینی	ثبات سیاسی	-۰/۰۴	۲۸/۹۴
	درآمد ۱۰ درصد بالا	ضریب جینی	-۱/۶۱	۴/۶۶
	به ۱۰ درصد پایین	ثبات سیاسی	۰	۱۵/۶۰
	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	-۱۰/۲۰	۴/۹۷
حاکمیت قانون	ضریب جینی	حاکمیت قانون	۱/۷۶	۰
	درآمد ۱۰ درصد بالا	ضریب جینی	۳۹۱/۶۴	۰
	به ۱۰ درصد پایین	حاکمیت قانون	۰	۰/۳۵
	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	-۱۴/۶۵	۱/۳۴
کیفیت مقررات	ضریب جینی	کیفیت مقررات	-۰/۰۹	۲/۳۴
	درآمد ۱۰ درصد بالا	ضریب جینی	-۱۷/۳۸	۱/۳۰
	به ۱۰ درصد پایین	کیفیت مقررات	۰	۷/۶۷
	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	۲/۸۷	۰/۵۸
حق اظهار نظر	ضریب جینی	حق اظهار نظر	۰/۰۱	۸/۹۴
	درآمد ۱۰ درصد بالا	ضریب جینی	-۲/۹۸	۱/۳۹
	به ۱۰ درصد پایین	حق اظهار نظر	۰	۰/۱۳
	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین	-۰/۶۹	۰/۰۱

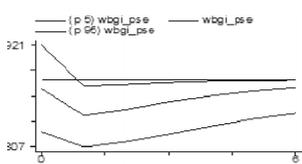
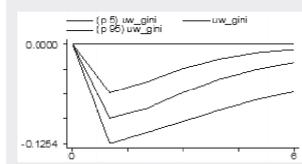
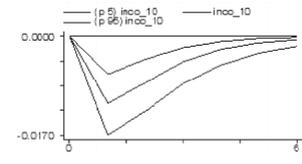
منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۲) متغیرهای معنادار، به همراه تحلیل Impulse-response را نشان می‌دهد.

جدول ۲: متغیرهای معنادار به همراه تحلیل Impulse-response

شاخص نهادی	متغیر وابسته	ضریب وقفه	تحلیل Impulse-response	نمودار Impulse-response
آزادی‌های مدنی	ضریب جینی	-۱/۰۸	شوکه به آزادی‌های مدنی، به طور آنی ۴۲ درصد از تغییرات ضریب جینی را که در جهت کاهش ضریب جینی است توضیح می‌دهد. این اثر در دوره بعد تا ۵۱ درصد افزایش می‌یابد و بعد از آن به تدریج کاهش می‌یابد، ولی اثر منفی باقی می‌ماند.	
حقوق سیاسی	ضریب جینی	-۱/۳۱	شوکه به حقوق سیاسی، به صورت آنی ۷۵ درصد از تغییرات ضریب جینی را در جهت کاهش ضریب جینی توضیح می‌دهد. این اثر در دوره‌های بعدی کاهش می‌یابد ولی منفی باقی می‌ماند.	
آزادی اقتصادی	نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین	-۱/۳۳	شوکه به آزادی اقتصادی به صورت آنی باعث افزایش نابرابری می‌شود ولی در دوره‌های بعدی کاهش ضریب جینی را در پی خواهد داشت.	
ICRG	ضریب جینی	-۱۱/۴۱	شوکه به ICRG، به طور آنی ۱۸۱ درصد از تغییرات ضریب جینی، را که در جهت کاهش ضریب جینی است توضیح می‌دهد. مقدار این اثر در دوره‌های بعد روند ثابتی ندارد ولی مطابق نمودار به طور کلی این اثر کاهش می‌یابد ولی صفر نمی‌شود.	

ادامه جدول ۲: متغیرهای معنادار به همراه تحلیل Impulse-response

شاخص نهادی	متغیر وابسته	ضریب وقفه	تحلیل Impulse-response	نمودار Impulse-response
ثبات سیاسی	ضریب جینی	-۱/۶۱	شوگ به ثبات سیاسی به صورت آنی، تنها ۸ درصد تغییرات ضریب جینی را توضیح می‌دهد. البته در دوره بعد این مقدار به ۳۱ درصد افزایش می‌یابد و در دوره‌های بعدی به تدریج کاهش می‌یابد و مطابق نمودار در بلندمدت به صفر نزدیک می‌شود.	
جینی	ثبات سیاسی	-۰/۰۴	توضیح‌دهندگی اثر شوک جینی از طریق ثبات سیاسی، به صورت آنی صفر است. در دوره بعد ۹ درصد از تغییرات را توضیح می‌دهد و در طول زمان اثر شوک کاهش می‌یابد و در بلندمدت به صفر نزدیک می‌شود.	
نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین	ثبات سیاسی	-۱۰/۲۰	توضیح‌دهندگی اثر شوک درآمد ۱۰ درصد بالا به ۱۰ درصد پایین از طریق ثبات سیاسی، به صورت آنی صفر است. در دوره بعد یک درصد از تغییرات را توضیح می‌دهد و در طول زمان اثر شوک کاهش می‌یابد و در بلندمدت به صفر نزدیک می‌شود.	

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج، رابطه معکوس میان متغیرهای آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی، آزادی اقتصادی،

ICRG، و ثبات سیاسی با نابرابری به صورت معناداری تأیید می‌شود، به این معنی که بهبود هر یک از شاخص‌های نهادی نام برده شده، باعث کاهش شاخص نابرابری (ضریب جینی یا درآمد دهک بالا به دهک پایین) می‌شود. همچنین در یک مورد، نابرابری روی محیط نهادی اثر معکوس دارد، به این صورت که کاهش نابرابری، به طور معناداری باعث بهبود شاخص ثبات سیاسی می‌شود. در پنج مورد مهار فساد، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون، کیفیت مقررات و حق اظهار نظر تقریباً اثر معناداری مشاهده نمی‌شود؛ این موضوع از یک طرف می‌تواند به دلیل داده‌های محدود باشد، زیرا همانطور که قبلاً گفته شد داده‌های حکمرانی خوب فقط برای ۱۵ سال در دسترس است و در ضمن ممکن است در سال‌هایی که داده‌های حکمرانی خوب در دسترس است، داده‌های نابرابری (ضریب جینی یا درآمد دهک بالا به دهک پایین) برای برخی کشورها موجود نبوده باشد؛ و از طرف دیگر ممکن است تفاوت‌هایی مثلاً در تعریف و حفاظت حقوق مالکیت یا تفاوت در تعریف مصادیق مجرمانه، کیفیت داده‌های مربوط به قوانین و مقررات را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین علّت از نهادها به نابرابری به این صورت که کیفیت بهتر محیط نهادی باعث کاهش نابرابری می‌شود، مورد تأیید قرار می‌گیرد ولی علّت از نابرابری به کیفیت نهادی، از تأیید تجربی چندانی برخوردار نیست.

### نتیجه‌گیری

سرعت بخشیدن به فرآیند کاهش نابرابری و فقر، راهبردی نیاز دارد که علاوه بر بهبود سرعت رشد اقتصادی، ابعاد دیگری شامل از میان برداشتن محدودیت‌های نهادی و ایجاد امکان‌های جدید را نیز مورد توجه قرار دهد. تحلیل ماهیت نهادها می‌تواند منجر به درک عمیق نابرابری و فقر و ارائه راهبردهای مؤثرتر کاهش فقر خواهد شد. نتایج آزمون الگوی تجربی، رابطه معکوس میان متغیرهای آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی، آزادی اقتصادی، ICRG، و ثبات سیاسی با نابرابری را به صورت معناداری تأیید می‌کند، به این معنی که بهبود هر یک از شاخص‌های نهادی نام برده شده، باعث کاهش شاخص نابرابری (ضریب جینی یا نسبت درآمد دهک بالا به دهک پایین) می‌شود. همچنین در یک مورد، نابرابری روی محیط نهادی اثر معکوس دارد، به این صورت که کاهش نابرابری، به طور معناداری باعث بهبود شاخص ثبات سیاسی می‌شود. بنابراین در تدوین راهبردهای کاهش فقر، توجه به مسائل نهادی، امری اجتناب‌ناپذیر است. از جمله راهکارهای نهادی کاهش فقر می‌توان به بهبود سرمایه اجتماعی، توجه به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها)، اصلاح نهادهای عمومی (نظیر: اصلاح قوانین اداری، تمرکززدایی، مشارکت شهروندی وسیع‌تر، بهبود چارچوب قانونی و...) اشاره کرد.

## منابع

## الف) فارسی

- بانک جهانی (۱۳۸۵). گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۲: نهادسازی برای بازار، ترجمه: علی حبیبی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- پیکتی، توماس (۱۳۹۳). سرمایه در قرن ۲۱، ترجمه: اصلان قوچانی، تهران: نقد فرهنگ.
- ویلیامسون، الیور (۱۳۸۱). «اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو»، ترجمه: محمود متوسلی، مجله برنامه و بودجه، دوره ۷ شماره ۱، صص ۳-۴۱.
- عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹۳). چرا ملتها شکست می‌خورند؟، ترجمه: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: انتشارات روزنه.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه: محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

## ب) انگلیسی

- Acemoğlu, Daron; Johnson, Simon & Robinson, James A. (2005). *Institutions as a Fundamental Cause of Long-Run Growth*, Philippe Aghion and Steven N. Durlauf Eds. Handbook of Economic Growth, Vol. 1A, Amsterdam: Elsevier B.V.
- Acemoglu, Daron & Robinson, James (2010). The Role of Institutions in Growth and Development, *Review of Economics and Institutions*, 1(2), pp. 1-33.
- Asian Development Bank (2010). *Governance and Institutional Quality and the Links with Economic Growth and Income Inequality: With Special Reference to Developing Asia*, Economics Working Paper Series, No. 193.
- Cervellati, Matteo; Fortunato, Piergiuseppe & Uwe Sunde (2005). *Inequality, Institutions, and Development*, the Institute for the Study of Labor (IZA), Discussion Paper No. 1450.
- Checchi, Daniele & Garcia-Penalosa, Cecilia (2008). Labour Market Institutions and Income Inequality, *Economic Policy*, 23(56), pp. 601-649
- Chong, A. & Calderón, C. (2000). Institutional Quality and Income Distribution, *Economic Development and Cultural Change*, 48(4), pp. 761-786.
- Chong, Alberto & Gradstein, Mark (2004). *Inequality and Institutions*, Inter-American Development Bank, Working Paper No. 506.
- Hungerford, Thomas. L. (2011). *Changes in the Distribution of Income Among Tax Filers Between 1996 and 2006: The Role of Labor Income, Capital Income, and Tax Policy (Report 75700-/R42131)*. Washington, D.C.: Congressional Research.
- Rodrik, Dani; Subramanian, Arvind & Trebbi, Francesco (2004). Institutions Rule: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration in Economic Development, *Journal of Economic Growth*, 9(2):131-165.
- Uchimura, Hiroko (2005). *Impact of Changes in Social Institutions on Income Inequality in*

China, Oecd Development Center, Working Paper No.243.

United Nations (1970). *Towards Accelerated Development-Proposals for the Second United Nations Development Decade*. United Nations Publication No. E.70.II.A.2, New York.

Williamson, O. E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead, *Journal of Economic Literature*, 38(3), pp. 595-613.